

## [Afghanistan Digital Library](#)

adl1170

<http://hdl.handle.net/2333.1/905qfw2t>



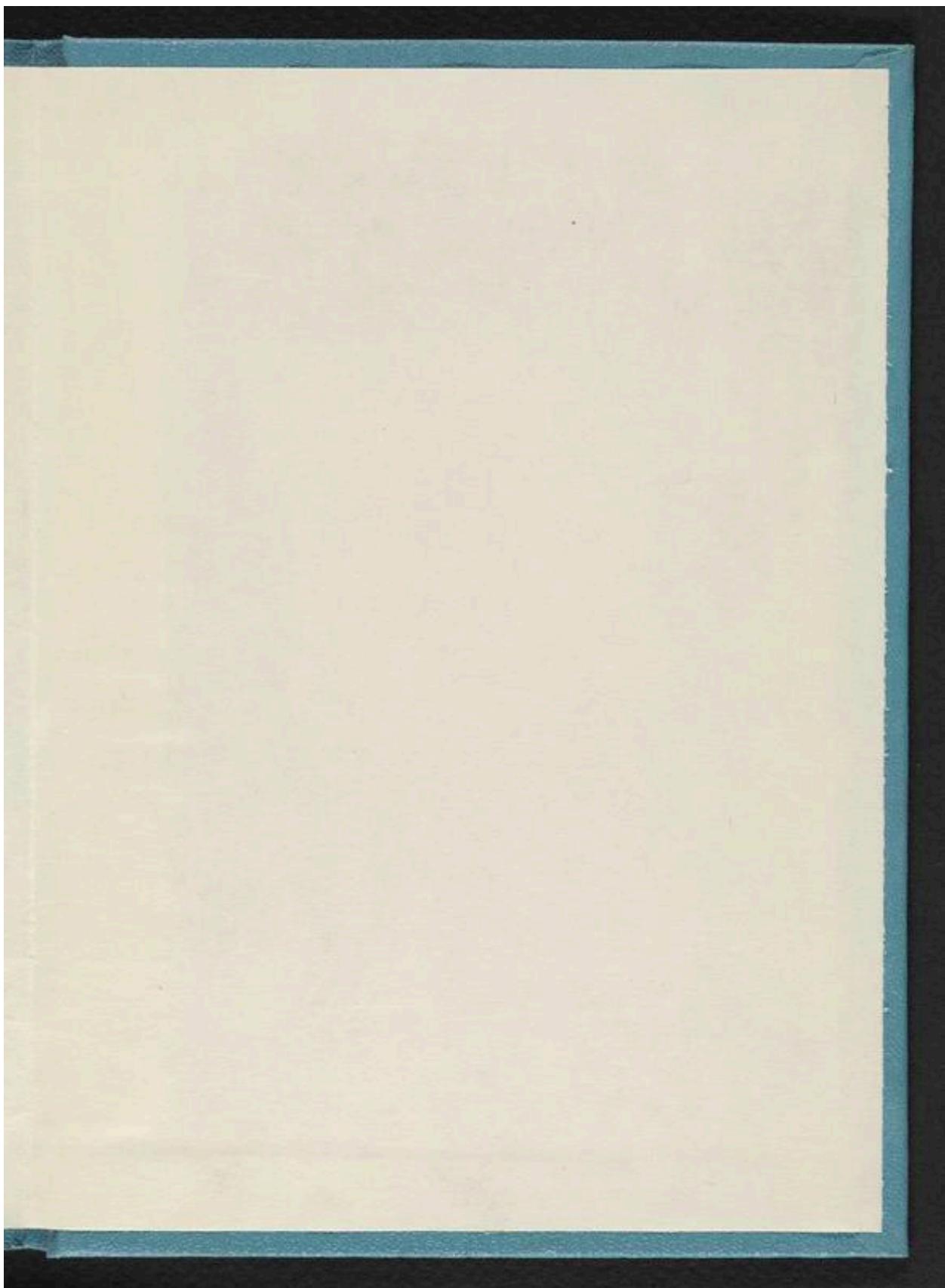
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

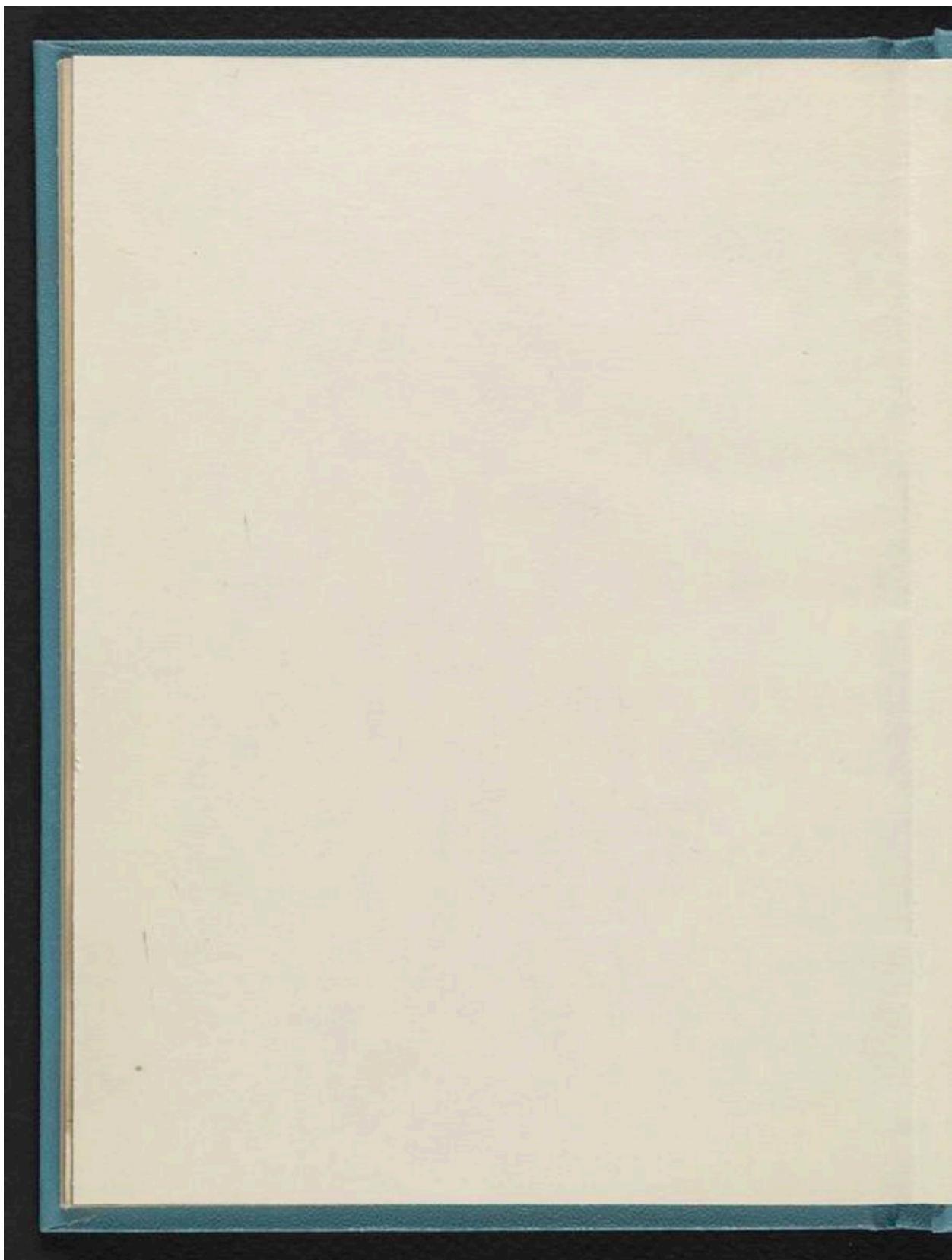
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

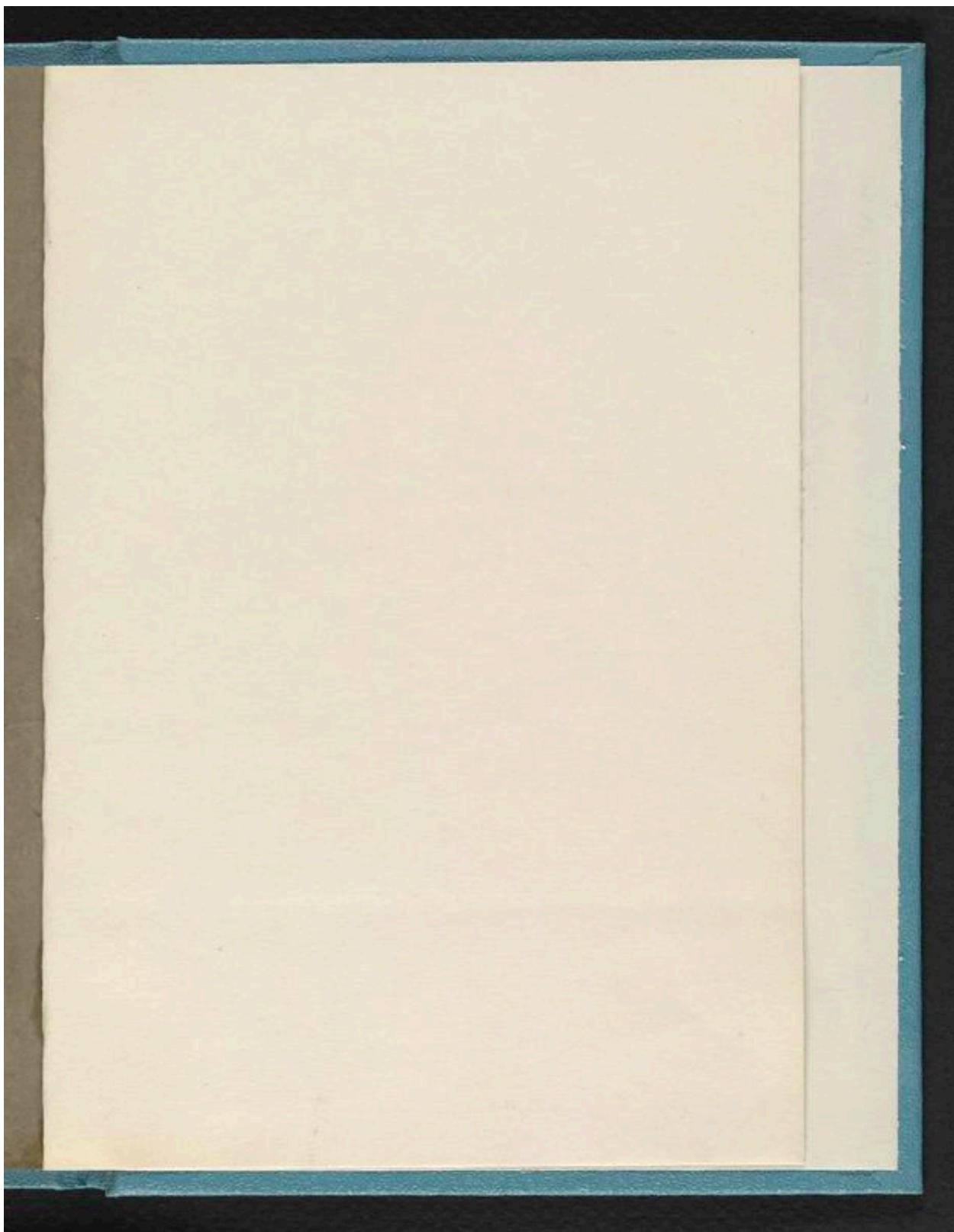
All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, [dlts@nyu.edu](mailto:dlts@nyu.edu)









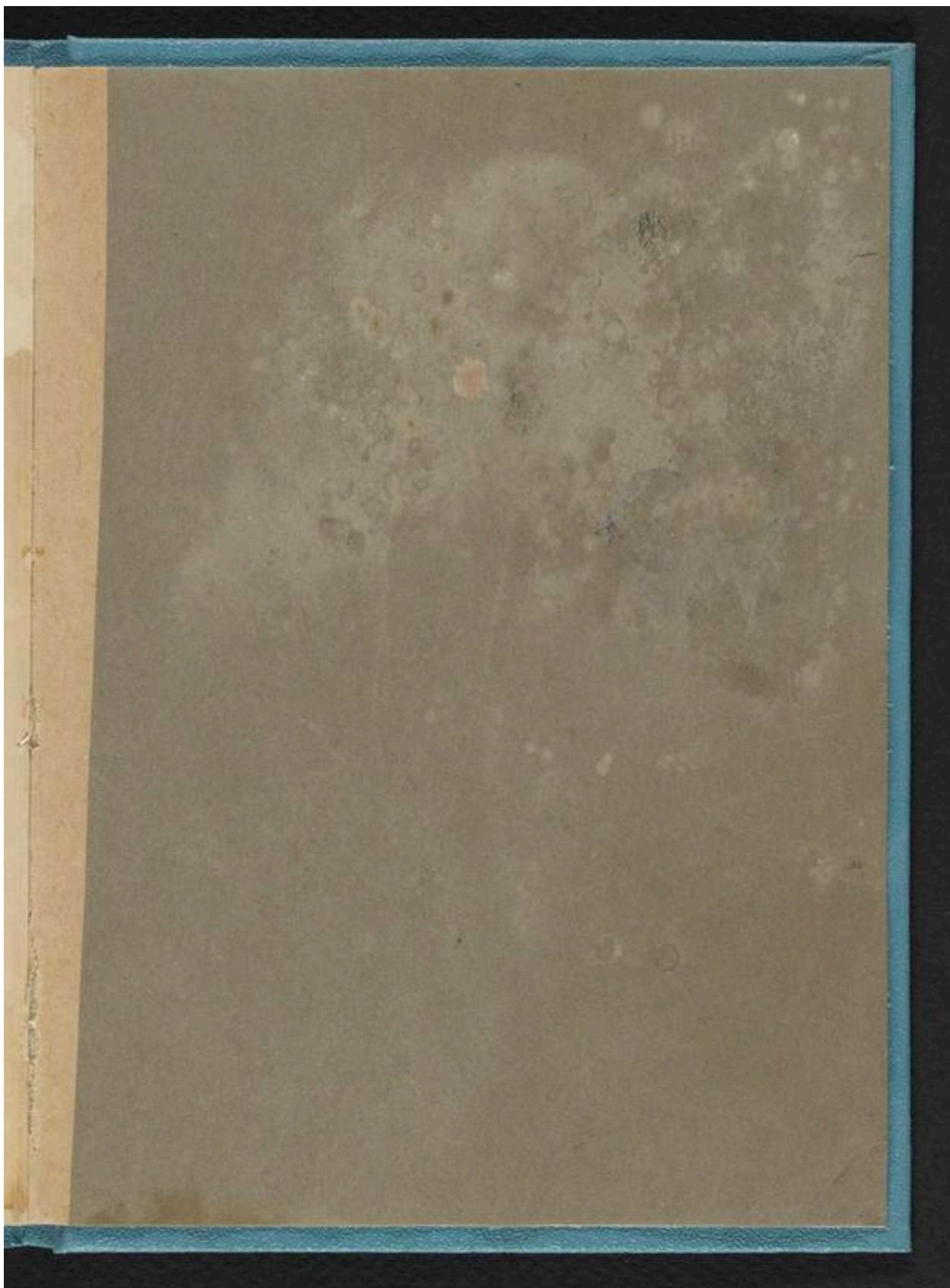
سید جمال الدین افغان

مؤلف :

غلام جیلانی اعظمی

از نشریات انجمن ادبی

مطبوعہ عمومی



از نشریات شعبه نشریات  
برة عمومی

نمره خصوصی (۱)  
( ۱۰ )

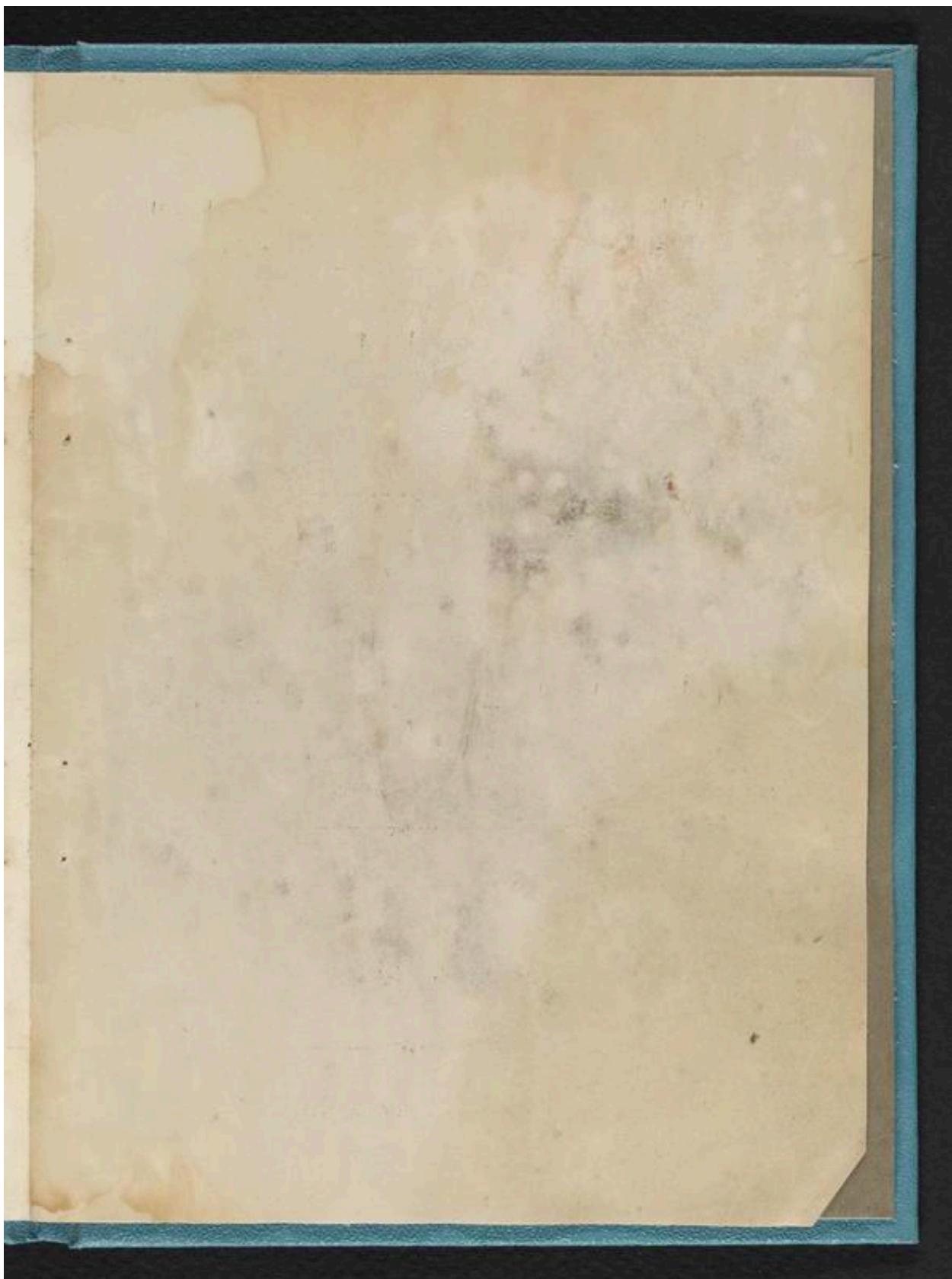
# سید جمال الدین افغان

تألیف:

غلام جیلانی اعظمی معاون اول المجمن ادبی (پشتو تولنه)

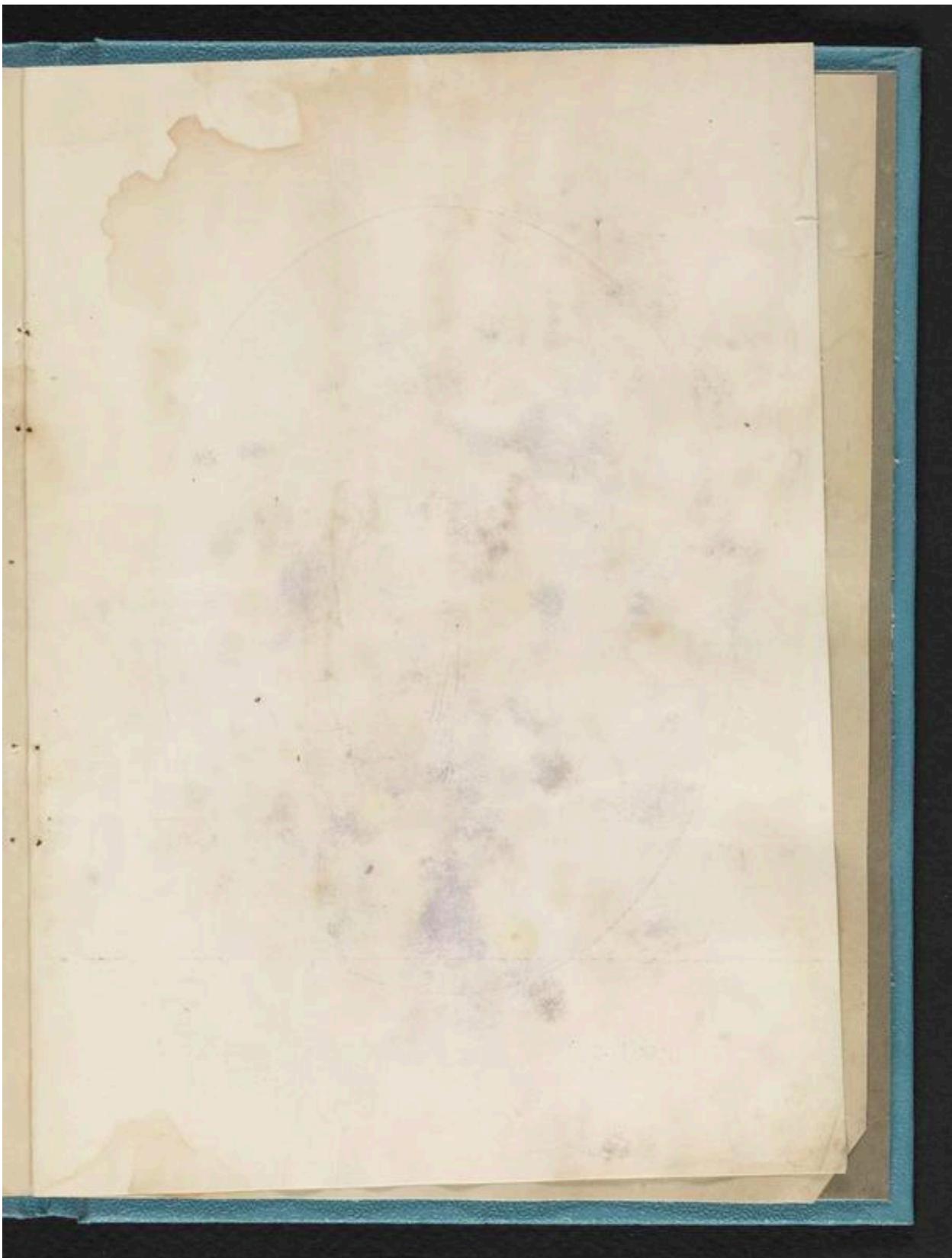
از شعبه نشریات نشر شد

کابل - ۱۳۱۷ - مطبعة عمومي





تصویر علامه شرق حضرت سید جمال الدین افغان  
له در موقع سکونت شان در مصر برداشته شده بود



## یاڭ زابغة شرق

باید مشرق و مشرق دیان و قرن تو زده بخود می بالیدند  
که بمقابل سیر حوادث ر قضا یای خاتمه خراب کن و نفوذ  
جهانگیری خارجی آنصر؛ خاک مستعد و سر زمین  
لایق و کوه سار مرکزی مشرق زمین برای انتباہ و رهنمایی  
اهالی مشرق بهترین فرزندی را مثل علامه روزگار سید  
جمال الدین افغان پژوهش داده و بمقابل حوادث مشوهة  
آن روزه و تعین خط حرکت آنیه بیدان مبارزه و دفاع  
حاضر آورده بود.

در مو قعیکه این نابغه دهر و علامه روزگار یعنی سید  
جمال الدین افغان دوره های صباوت حیات خود را بکوه سار  
بلند طی و هوای اطیف وطن را استنشاق مینموده هنگامیکه  
دست قدرت او را برای بزرگی و عظمت تربیه و نور  
خرد و جوهر عقل در قلب و دماغ او نکوین می بافت خاک

(۲)

مشرق تعزیه بزرگی داشته اولادمش قبخون خود آغشته  
بودند . تورک و ایران در زیر آتش بیداد سلاطین و رفیعی  
خارجی خود می سوخت ، مصر و سودان و هندو بنوچستان  
و قر کستان منکوب استعمار و بامال استیلای عناصر اروپائی  
شده بود .

وطن سید جمال الدین افغانستان باز نفاق حکما و شهزاده  
گان خود بحالات دهشتناکی دوچار بوده گاهی ذلیل  
محاربات داخلی و اوقاتی هم معروض حالات خارجی  
میگردید .

مخصوصا در ان عصر که اهالی مشرق غافل از بخاری  
عصری و روش پولیتیک زمانه بوده و در اثر جهل و سیله  
کامیابی خارجه و بر بادی خود را خود شان تهییه  
میگردند مکر و باین مذلت و خواری در تن بدهار خاک  
مشرق بیشتر کسب قوت و شدت مینمود .

نفاق های مذهبی و اختلافات فرمی هندوستان کشیدگی  
های دول تورک و ایران و افغانستان عناز عات حکام

(۳)

بخارا و دیگر ولایات ترکستان و بالآخر هز ار نوع  
ید بختی دیگر فتنه عظیمی در حیات و اخلاق مشرقیان تولید  
کردۀ افق هشرق آنوقته را بکلی تیره و تاریک ساخته بود .  
در چنین موقع خداوند متعال از اقبال مشرقیان افتادی را  
پیدا آورد که اشعة فضل و معرفت و لیاقت او زوایای سیاه  
و تاریک خاک مشرق را روشن و از حرارت افکار  
فرمایشات او روح افسرده مشرقیان را زنده و برومند  
ساخت .

از ان زمانه به بعد جنبشی دور زنده کی و آناری  
از پیدا ری درین قاره عظیم پیدا شده اقوام مشرقی یکی  
بعد دیگر سری از ستر خواب برداشته و قدری بهوش آمدند .  
زهاءه عصر حاضر بیستم اینک آب و هوای مساعد  
و بهتری را حاضر کرده و دارد دانه هائیکه بدست  
سید جمال الدین در هر رعه آمال مشرقی ها کشته شده آزرا  
خوبتر پرورش و بار آور نماید .

(۴)

گرچه حوادث میشومند که شاهزاده با آثار و رشته  
های جنبیه خود در سر زمین مشرقی عرض وجود نماید ،  
ولی عالیم و آثار موجو ده روح بیدار و افکار جوان عناصر  
امروزی مشرق زمین مرفوعی برای ایقای تارو پود جولا ئی  
آن باقی نگذاشته بلکه مشرق جوان و مقنن فعلی در  
مقابل هجوم و استیلای بد بختی هاد امر ارض مزده سا به  
مائی است داخل اقدامات و مبارزه شده و با اسلحه که  
قبله سید جمال الدین آنرا تهیه کرده دفاع از حقوق ،  
از نوامیس از او طان خود نمایند ، همچنان فرما یشا نیکه  
سید جمال الدین راجع با اخلاق با جمیعت و نمدن و تنور و  
غیره فرموده آنهم در خاطره هاموئید و محرك واقع شده  
دبرای یک استقبال روشن و معقول هشت قیان را بتعین یک  
خط حر کتی برای مقابله با مواتع و مشکلات حیات  
حاضره و اداره نماید .  
ظهور جنبش روحی و اخلاقی و تبدلات و تحولات مدنی  
و سیاسی در مرور سی چهل سال گذشته بین

(۵)

طبقات مشرق بهترین شاهد مطلب و مقدمه مدد عاست که  
 وجود این نهضت تا يك هو قع نزديک در آنی هم ميدتواند  
 اسباب اميدواری نسبت بسعادت و کاميانی مشرقیان واقع  
 شده و يك سعادت و خوش بختی بر جسته و مستقیمی راحاضر  
 و تاعین ناید . اکنون مشرق را با سعادت آنیه اش در نظر داشته  
 میر و بم بچگونگی حیات این فرزند نامی مشرقیان نظر اندازیم :

تاریخ تواد :

سید جمال الدین افغان بن سید صهد رشاه کنفری در سال  
 ۱۲۵۴ هجری مطابق ۱۸۳۸ میلادی در فریه اسعدآباد  
 کنفر جلال آباد سمت مشرقی کابل قدم بعرضه شهود گذاشت .  
 ولادت این نامور بزرگ عیناً مصادف با سالیست که شاه  
 شجاع الملک در هند معاہدۀ دولستانه را با حکومت برطانیا  
 امضا گرده و بتائید قشون آن دولت عازم استرداد تاج  
 و تخت خود با فغانستان شده بود و عیناً در همین سنۀ اعلیحضرت  
 امیر دوست محمد خان به تخت سلطنت در کابل جلو س

(۶)

نموده بود که بسال دو ماین ناج پوشی سنه ۱۲۵۵ حاده  
بزرگ استیلای خارجی و دفاع ملی شروع میشود.

از همین سنه به بعد حدوث واقعات شوم فضای با صفاتی  
ملکت را تیره تاریک ساخته افکار و حواس عموم طبقات  
متازه ملت را بحود مشغول می‌سازد.

در اثر حدوث همین تیره کی وتوالی آن است که راه  
عده و قایع و سوانح خصوصیه رجال بزرگ و اشخاص  
نامی آنوقته ها در تاریکی و زوابایی فراموشی مانده صرف  
مورخین مقدرت قلم خود شان را بتوضیحات و کارنامه های  
رجال حربی ها مصروف میدارند حتی مسائل جنگ دوران  
وجوشش خون را در عرصه وقایعیت و شرائین غیرت محربین می  
آنقدر بشدت جاری کرده بود که سوا ای حوادث جنگ  
از سوانح مفصل و حالات خصوصی زندگانی بعضی ناموران  
حربي هم مثل نواب محمد زمان خان سردار سلطان  
احمد خان، امین الله خان لهو گردی، محمد شاه خان  
غلچائی وغیره صرف نظر فرموده اند.

(۷)

ولی بودند حاصلین و علاوه‌مندانه با وجود حواضع  
عیشووه و فساد محیط آزر و زه تذکاری بافتخار بر جسته  
گان و نوابغ وطن در آثار و باد داشت های خصوصیه  
و بادر صفحات تاریخ و قایع بادوارز نده کی خود در مطبوعات  
داخله و خارجه ثبت نموده و با وجود معاذیر و موافع محیط  
که عنوانین آن نوشته بخون و حاوی پریشانی ها و بد بختی  
های گوناگون است از ضبط و در کش صرف نظر کرده اند تو انته  
اند که ابن مجاهدت وجوان مردی محررین گذشته ها از  
 نقطه بی سوادی محیط آزر و زه و تنهائی و بی سروسامانی حیات  
شخصی شان قابل قدر و امتنان هبیا شند .

گرچه راجع بحالات پرا فتخار نابغه قرن نوزدهم  
سید جمال الدین در قسمتی که حیات خارجی ویران صور و توضیح  
لتواند مدل قدر شناس خارجه مخصوصاً محررین شهر انگلستان  
و فرانسه ، مصر و تور کیه عقد عات مفصلی نوشته و روح آن را  
حوم را از هر گونه نگارش مکرر مستغنى ساخته اند ولی  
در قسمت حیات خصوصی و واقعات داخلی مرحوم که خارجیان

(۸)

تایلک اند ازه نا آشنا رخود سید جمال الدین هم نظر  
 یم تقدیم المند شرق خواهی و خدالات عالیه انسایت دوستی از  
 تفصیل مطالع شخصی در آثار خود نیز داخله و خودداری  
 فرموده اند . باری برای اولاد قدر شناس اینجا ک لازم  
 افتاد که محض اثبات مدعای قیمت و قابلیت خاک باک وطن  
 و ذکر خیری بقدر دانی از ن فرزند نامی وطن تذکری نموده  
 و اخست دو ردیف شرح حال باقی رجال تاریخی مملکت  
 و قایع جیات این مرد بزرگ را مقدم سازد .

### حالات صباوت :

سید جمال الدین از بد و مو لودالی انقضای مرحله هشتمین  
 سن شریف شن در کنف حمایت و تربیت آغوش پدر نیک سیر خوبش  
 در کنر جلال آباد متوقف و از فیض علاقه و صحبت او استفاده  
 میفرمود .

هوش سرشار ، و ذکای فوق العاده واستعداد فطرت

(۹)

بزرگ و عالی وی مساعد بود که با آن سن کوچک بقدر جوانان  
بزرگ و عاقل از پدر استفاده نماید.

قضایای مؤمله جنگ و دفاع وطن و پریشانی های داخله  
بجناب سید صدر هم اجازه نمیداد که زاید ازین موقع باقیه  
و در باره تربیت و تعلیم سید جمهال الدین اقداماتی بکار برد.

با لآخره در سال ۱۲۶۲ هجری که دفاع ملی به وقیمت  
انجامیده و اعلیحضرت امیر دوست محمد خان دوباره بازیکه  
شاهی جلوس نموده و افق سیاست هندو افغانستان روشنی  
پیدا کرد اتفاقاً در اواسط همان سنه مردم مرکی خیل  
مشرقی و اهالی اشیان آجحا شورش آغاز یافتند و ضمناً باره  
اقداماتی دایر بمطالعه جنگ و جهاد از طرف کنفری ها  
محسوس می شد که شاید در ناحیه نفوذ واقتدار و اعتبار  
سید صدر این مسئله بی علاقه نبود؛ اعلیحضرت امیر کبیر  
که بخدمات عالی سید صدر و بحیثیت بزرگ آشنا بود فوراً  
وی را با اهل ویتش بقابل جلب و جایداد و ملک مزروعی

(۱۰)

قریبہ اسعد آباد کنروی را در محل مصادرہ آورده بتوقف  
کابل و ترک مراؤده با کنر اور امکوم ولی بتدر مداخل  
سالانه جاید اش از طرف حکومت و سایل معاش اورا  
اجراء میفرمود ناسید صدر محترمہ بکابل زیسته و از توقف  
کنر نظر بمرا عات نزاعت او ضاع سیاست خارجی  
صرف نظر نماید .

سید صدر پس از وصول باین حیات نوین و توقف کابل  
که از هر جهت آسوده و برای تربیة فرزند عزیز  
خوبیش موقع داشت لهذا از مباری قشر یاف آوری  
و اقامت بکابل شروع به تعلیم سید جمال الدین نمود .

آغاز تعلیم سید جمال الدین از همان سال ۱۲۶۲ میباشد  
که شخصاً پدر مغفو رش معلم و مربی او بوده از بدرا اقامت  
کابل الی سال ۱۸۷۲ سید جمال الدین در اثر توجه وی  
مساعی جميله پدر و حسن ذکاوت و استعداد قابل خود  
قدرات علم فارسی و عربی و بالاخره فقه اصول :

(۱۱)

تفسیر و صرف و نحو، منطق، حکمت، ریاضی قدیم  
قسمتی هم از تاریخ و ادبیات را تحصیل و تکمیل فرمود.  
از حسن اتفاق درین سالی که سید جمال الدین بر حلہ  
سن هژ ده میر سد و از دوره تحصیل فرا غت می یابد  
اعلیحضرت امیر دوست محمد خان عازم مسا فرت قند هار  
گردیده و جناب سید صدر را با عطای جاید ادو املاک  
سابقه اسعد آباد او مسرور و با مصارف راه و بخشش  
و محبت تمام بطرف مشرقی مرضی خوش میدیر ماید.  
سید جمال الدین بعد از مرور ده ساله اقامت کابل  
در معیت پدر محترم خود عازم کتر شده و از ملاحظه  
آنر زمین مسقط الرأس خیلی مسرور بوده لی چندی طول  
نکشید که سید صدر داعی اجل را لبیک گفت مرگ آن  
پدر بزرگ واراسیاب اندوه و ملال خاطر سید جمال الدین  
شده از حیات تنها ئی و عدم مانوسیت با هالی انعلاقه و ترک  
عادت بآب و هوای کنر فکرش وادر نمود که بهند

(۱۲)

مسافرت کرده تبدیل هو قع و تبدیل آندیشه نهاد.

مسافرت اول سید بهمن:

سید جهال الدین در سال ۱۲۷۳ بعد از وفات پدر  
 و انقضای چند وقته حیات کنر رهسپار خاک هند گردید،  
 بعضی از شهرهای مختلفه هند را با طور غیر همراه دوستی ساخت  
 کرده ضمناً ریاضی جدید و پاره علومیکه تازه با آن خاک  
 قدم گذاشتند بود آن را تحصیل و در نیمه سال بیستم  
 سن شریف خود که با او آخر سنه ۱۲۷۳ مصادف بود  
 با مقصد تشرف بکعبه معظمه رهسپار گردید.

بعد ادای فریضه حج و زیارت مدینه طیبه روانه شامات  
 و بیت المقدس وازا نجاح بر اق و از عراق به بعضی شهرهای  
 فارس مسافرت و سیاحت کرده دوباره از راه کرمان خاک  
 فارس وارد بلوچستان و هندوستان شده در سال  
 ۱۲۷۸ هجری موقیکه اعلیحضرت امیر دوست محمدخان  
 جهه صرف موسم شتاب جلال آباد متوقف بود سید جهال الدین

(۱۳)

وارد خاک وطن و بدر بار شاهی در جلال آباد بحضور  
شاه معزفی و در سلک مصاحبین پادشاهی شامل گردید .  
سید جمال الدین از مبادی این مسا فرت و جدائی  
از خاک وطن تمام مدت غیبت را در خارجه به تدقیق  
محاری امور مالک واحوال هلال هشتری وادر را کم طلب  
مهمه پرداخته این مسا فرت را استعداد و قابلیت فطری  
و حسی وی تأثیرات خوب بخشیده و انقلاب بزرگی در  
افکار و خیالات او واقع کر دولی درین وهله ابد آمد اخله  
در امور با تعاطی فکر و نیانی بخار جیان نکرده تمام توجه  
و مسا عیش مصر وف کسب اطلاعات و توسع معلو مات  
خودش بود زبان عربی وارد و را درین مسافرت با یک مقدار  
زبانهای انگلیسی و ترکی هم تحصیل کرده بود .  
آخر آین مسافرت و آن مشاهدات و معلو مات خرزجی  
بوی یک عشق و علاقه خاصی را بخشیده و ادارش نمود که  
مستقیماً بدر بار سلطنت هنرمند و منسلک شده و برای سعادت

(۱۴)

وین آرزوئیکه دارد باجرای آن نایل شود .  
حضور اعلیحضرت امیر دوست محمدخان در جلال آباد  
تشربف داشت و خبر حمله سردار سلطان احمدخان مرحوم  
بغرا بحضور رش رسید ، امیر کبیر در سال ۱۲۷۸ بهزمان  
دفعه‌وی از جلال آباد عازم کابل و رهسپار قندهار گردید .  
سید جمال الدین نیز در سلک ندیمان خاصه بمعیت وی عازم  
قندهار و میل داشت درین مهم بهترین خدمت فکری خود را  
بحضور شاه هر صوف ابراز نموده باشد خو شیخناه در از  
قداییر و افکار بر جهله وی بد ون اینکه زحمت مدا خلله  
حرب عاید بشخص امیر کبیر شود با دران واقعه محا راه  
و خون ریزی بعمل آبدعا کروسر داران امیر کبیر بدون  
جنگ به تصرف شهر فراه و اخراج سلطان احمدخان مرحوم  
موفق گردیدند .  
موقعیت سید جمال الدین درین سفر مخصوصاً درین مورد  
بد ربارتفود و بلندی حاصل کرد زیرا سردار سلطان احمدخان

( ۱۵ )

که بیک ذات رشید و بیک سردار معروف افغانستان بود هرگاه  
به قب خیر قندهار موفق می شد بزرگترین صدمه به حکومت  
امیر کبیر رسانده می توانست .

پس از حدوث این واقعه که امیر کبیر به نظمیم واداره  
حالات فراه و غیره مصروف بود سردار سلطان احمد خان  
مر حوم بار دوم بهرات از راه فارس حمله کرد و آن  
شهر را از تصرف عمال امیر کبیر خارج و متصرف گردید .  
سید جمال الدین که درین امر دست و اغراض پو لبیک  
ناصر الدین شاه فارس را شریک و شامل میدانست رفتن امیر  
کبیر را برعت طرف هرات تجویز و نسخیر هرات را بزوی  
الزام کرده امیر کبیر روانه هرات شده شهر را بمحاصره  
انداخت ولی در اغاز این محاصره عمر سردار سلطان  
احمد خان سپری شده بر حمت ایزدی بیوست و سردار  
شهزاده خان پسر ش چندی محاصره را طول داده آخر  
امیر کبیر آن شهر را به غلبه و قهر فتح و بهمان روز داخل شدن  
شهر وفات نمود .

(۱۶)

بعد وفات اعلیحضرت امیر دوست محمد خان مر حوم  
در هرات چون شهزاده ها او لاد آن پادشاه یک بعد  
ز بادوغان لب شان د او طلب سلطنت بودند و این واقعه  
نظر بحالت مریض و نزار وطن بطلبات شدیدتری بصرحت  
او وارد می نمود لهذا سید جمال الدین که از جمله اولاد  
امیر کبیر از نقطه استعداد و لیاقت و قابلیت فقط خلعت  
سلطنت را بوجود امیر شیر علیخان مغفور و امیر محمد  
اعظم خان مر حوم زیستنده میدید و این دو شهزاده عالی  
مقام هم بایقت و گفت خود مفر و ربو ده  
و نیتوانند از حق خود نسبت بدیگر خود صرف نظر  
نمایند لا بد مسئله انتخاب را دو چارز حمت می ساخت .  
سید جمال الدین نظر بهایل سرداران پرنفوذ که ممکن  
بود آنها هم مصدر حرکتی برخلاف رضای خود شوند بهر  
وسیله که توانست امیر محمد اعظم خان را وادار به بیعت  
امیر شیر علی خان ساخته و ان شهزاده را اجازه نمود

(۱۷)

که خود شخساً از باقی رجال کشوری و عساکر بیعت گرفته  
با امیر شیر علیخان تسلیم نماید.

والحاصل اعلیحضرت امیر شیر علیخان در سال ۱۲۷۹  
در هرات بمسند سلطنت تصریح گرفته سید جمال الدین را مشیر  
اول و مصاحب خاص خود مقرر فرمود.

ولی متأسفانه تحریک و اغراض بعضی‌ها امیر محمد اعظم  
خان را ازین اتحاد منصرف ساخته عازم شد که قبل از  
حرکت امیر شیر علیخان بکابل آمده و پایی تخت را  
منصرف شود بنابر آن زوایله کابل گردیده ولی در نواحی کابل از  
طرف عمال امیر شیر علیخان مدافعه شده از تسخیر کابل  
منصرف و از راه لهو گردید بسمت جنوی که جایداد  
عهد شهزاده‌گی او بود منزوی گردید.

اعلیحضرت امیر شیر علیخان با سید جمال الدین و دیگر  
مستخدمین شاهی عازم ووارد کابل گردیده ممکن تخت  
شاهی شد رجال معروف را بکارها مقرر و از اف

(۱۸)

جمله از نقطهٔ نظر خدمات ونفوذ قومی که محمد رفیق‌خان  
لودی داشت اورا وزیر اول قرار داده ولی مرتبهٔ عزت  
واحترام سید جمال الدین بحضورش بالآخر ازان بود  
محمد رفیق‌خان لودی از موقعیت خود نسبت به نفوذ و اقتدار  
سید جمال الدین اطمینان کاملاً نداشت امّا در صدد بود  
که صدمهٔ به موقعت سید جمال الدین وارد کند.  
سید جمال الدین با اینکه رقابت شخص مقتدری را  
مثل محمد رفیق‌خان نسبت بخود احساس می‌کرد ولی از  
نقطهٔ نظر فطرت بلند و خیالات عالی به آن اعتنائی نداشته  
نمایم تو جه و مساعی اش مصروف آن بود که کاری بتفاد  
وطن کرده و توجه اعلیحضرت امیر شیر علی‌خان مر حوم را  
با جراحت آن معطوف سازد.

لهذا در از تشویق و رهنماهی های خیراند بشانه سید  
جمال الدین بود که اعلیحضرت امیر شیر علی‌خان به نشر جریده  
معروف «شمس النهار» هوفقاً شده و چند نمره از این در تمام  
ولايات داخله و خارجه انتشار داده بود که این جریده

(۱۹)

تا چندی دوام ورزیده .

همچنان دیگر کارهای بزرگی را اساس و بنیاد گذاشته بود که بعضی از آنها در عهد تو قفسید جمال الدین و قسمتی هم پس از هجرت سید جمال الدین از طرف اعلیحضرت امیر شیر علیخان مغفور به محل اجرا رسانیده شد که ما از جزئیات آن صرف نظر کرده بذکر انار بزرگ آن اکتفا می‌ورزیم :

امور در بار بصورت خیلی عالی و مطابق سلیمانی در بار شاهان بزرگ تنظیم گردید عساکر خیلی هر تب و منظم و اظیر آن در بعضی بلاد مشرقی کمتر دیده شده بود با این تعداد دکافی تشکیل گردید مکتب های عسکری و کشوری تأسیس شد و شفاخانه بیمارخانه پوسته تأسیس و نکت پوستی طبع شد تسبیح راه را واحد اث مسافر خانه ها در عرض طرق مسافت برپا و تعمیر شد کابینه وزراء القباب و غدا و بن صاحب منصبان عسکری و کشوری بنامی زبان افغانی وضع شد شهر جدید شیرپور احداث گردید . ولی بخت برای افغانستان مساعدت ننمود که آن پادشاه

( ۲۰ )

بزرگ افغانی موسسات خود را با کمال رسانیده واستیقا ده  
بوطن کرده می شد همچنان تنظیم تجارت و روا بط با خارجه  
صورت گرفته سید جمال الدین میل داشت هر چه زودتر  
افغانستان بصورت دول معروفه داخل اتحاد و مرآوات  
باد و لخارجه شود که این مقصد او در اوآخر حکومت  
اعلیحضرت امیر شیر علیخان آغاز شده نهاینده های بعضی  
دول همسایه هم بقابل حاضر شده بودند  
بهر حال در آغاز کار روانی که سید جمال الدین به قائم نفوذ  
و قدرت داخل کار شده و نفوذ احکام و عملیات وی بیمانعی مجری  
بود این مسئله اسباب تردد ویرشانی محمد رفیق خان لو دین را  
فرآهم کرد و همزی الیه از دروغ خافت علی ای سید جمال الدین  
رو برو و بهر و سیله که تو ایست اسباب از جاز اور افراد آورد.  
اعلیحضرت امیر شیر علیخان با همه صفات ممتازه که داشت  
ولی در عین حال نفوذ سرداران و عمال بزرگ که دولت خود را  
از خود دفاع کرده نمیتوانست چنانچه در او اواخر حال  
حکومتش همین را فت قلبی اسباب جسارت خدام او شد.

(۲۱)

شیرازه حکومتی از هم کیخت  
 بهر حال سید جمال الدین از اوضاع محمد رفیق خان بکلی  
 هایوس شده بعنو ان مسافرت موقتی از حضور شاه اجازه  
 گرفته و عازم هند گردید.

### مسافرت دوم سید جمال الدین به هند

در سال ۱۲۸۲ سید جمال الدین عازم هند شده از طرف  
 حکومت هند خیلی پذیر ائمی محل گردید و اورا منحصر آ  
 نظر با فکار بلند ش دریک نقطه که خواه بنجاب یو دیامیل  
 داشت بدیگر جامسافرت نماید پذیر ائمی گردد تحت  
 مرافقت میداشتند.

ولی بعد از تشریف بردن سید جمال الدین از خالک وطن  
 اوضاع داخله مملکت در از جملات متواتر امیر محمد اعظم خان  
 و برادر و برادرزاده اش مختل شده اسباب پریشانی کار امیر  
 شیر علیخان مرحوم فراهم شد حتی امیر محمد اعظم خان از  
 راه شمال مملکت جمله بکابل آورده امیر شیر علیخان را منهزم  
 و کابل را مصروف شده برادر بزرگ خود محمد افضل خان

(۲۲)

راپاد شاه گر دانیده و محمد رفیق خان لو دی را بقتل رسانید.  
امیر شیر علیخان مرحوم بعد هز یمت کا بل بقندهار  
تشریف بزده یکمده قشون قوی تهیه و عازم شد که حکومت  
خود را دوباره تصاحب نماید و لی امیر محمد اعظم خان  
مرحوم بعزم دفاع روانه قندهار شد، از واقعات  
مذکوره که سید جمال الدین در هنر مطلع گردید فوراً  
از راه چمن و کوهه خود را بقندهار رسانیده و چون  
دوباره تبدیل سلطنت افغانستان را موجب خوازی  
وربا دی وطن عقیده داشت لا بد از امداد امیر  
شیر علیخان منصرف و بتائید اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان  
شامل و مدد کاروی گردید.

امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان را در  
زاده اش شکست بقشون اعلیحضرت امیر شیر علیخان داده  
باسید جمال الدین عازم کابل گردیدند.

بعد ورود شان امیر محمد افضل خان فوت شده امیر  
محمد اعظم خان جا نشین او گردید و سید جمال الدین را

(۲۳)

وزیر اول خود مقرر داشته کار هزار برو فقیه میل وارد  
او آغاز کرد . سید جمال الدین ازین پادشاه امیدزیادی  
راجع باصلاحات مملکت مینمود چه حقیقتاً این پادشاه عیناً  
صفات بزرگ منشی را مثل اعلیحضرت امیر شیر علیخان  
مرحوم دارابود ولی قوت قلب و اراده قوی را زیاد نداشت  
درین حال که اعلیحضرت امیر شیر علیخان بهراست  
رفته هنوز از مسئله تاج و نخت منصرف نشده بود و ضعیت  
محبی خیلی خطر ناک و تیره مینمود چه احتمال جنگ  
و خون ریزی میدرفت سید جمال الدین هم که خوب تر بطبعیت  
این دو پادشاه مانوس بود از آینده اوضاع نامطمئن و چاره  
جز توکل نمیدید .

تا آینه که دوباره اعلیحضرت امیر شیر علیخان  
بتأثیر فرزند خود امیر محمد یعقوب خان  
مرحوم فندهار را دوباره تسخیر و از انجاعاً زم  
کابل شده کابل را نیز فتح و بسر بر سلطنت جلوس فرمود  
امیر محمد اعظم خان فرار خاک فارس گردید . درین

( ۲۴ )

موضوع سید جما الدین متوقف کابل بوده دو باره مورد  
پذیرائی در بار شد وهم امیر شیر علیخان مر حوم نظر  
با حترام افکار بلند و خدمات گذشته او مصدر اوضاع  
ناخوب باوی نشده اورا بحال خودش واگذاشت .

چون سید جما الدین ازین هرج و مرج داخلی و اوضاع  
داخل اش محیط دیگر امیدی با آینده وطن نداشت وهم  
سر چشممه بد بختی های داخله وطن را ناشی از تصادم  
او ضاع پولنیک خارجه میدانست در صدد شد که وجود  
خودش را بوطن همچنان نگذاشته پس از ازاف بحیثیت  
عمو می برای همه ملل مشرق و خاک مشرق خدمت نهاید .  
لهذا باین قصد و نیت که سعا دت آینده و امنیت  
آئیه افغانستان وطن خود را هم در قبال خوشبختی و امنیت  
عمومی مشرق عقیده میگرد از حضور شاه اجازه مرخصی  
بعنوان تشریف کعبه در خواست نمود .

اعلیحضرت امیر شیر علیخان این در خواست او را  
پذیرفته بشر ایطیکه دوباره نزد امیر محمد اعظم خان که

( ۲۵ )

متوقف خاک فارس بود و باید سید از داو زرود ازو وعده  
گرفته و بعد بول مصارف راه و اجازه مرخصی بوی داد  
سید جمال الدین در او اخر سال ۱۲۸۵ عازم مسافرت  
خارجیه از راه هند گردید در سال ۱۲۸۵ هجری قمری  
سید از کابل روانه هند گردید، حکومت هند از وی  
پذیرانه و استقبال مجلل نمود، منزل عالی و همه گونه  
وسائل را حتی برای وی تهیه کردند ولی چون حکومت  
مشارالیه شخصیت بزرگ و خیالات بلند اورا میدانستند  
لهذا دائره آمیزش و تعلقات ویرا باهالی بومی آنجا محدود  
و پس از اقامت یکماه وسائل سفر و حرکت اورا آماده  
نمودند.

سید روانه سویں گردیده از آنجا بمصر تشریف برد،  
مصر بآن تازه گی تحت استیلای اقتصادی حکومت بر طایرا  
در آمده بود سید در جامع از هر اقامت گرین شده حوضه  
در سی قایم و طالبین مصری بوی مراجعته نمودند.

(۲۶)

فضلای مصری بصحبت او مرتباً حضور یافت و از وی  
در مضمون مختلفه کسب استفاده نمودند.

سید اوقات خود را آنکه ساعات مخصوص تدریس  
طلبیه، صحبت فضلاء و شایقین مجلس وعظ و مباحث مذهبی  
و سیاسی ساخته بود.

سید مخصوصاً از جمله تلا میذ و دوستان خود عده  
را که مستعد تر میدانست به تمویر افکار و تنبیح اذهان  
شان میکوشید تا برای آینده مصر کفایت و لیاقتی بسزا  
داشته باشند همچنان در محضر عامه از معاویب جهل و نواقص  
اداره مملکت از ضرر سلطنه اجنبی بوسیله خطابه ها تنقید  
واذ هانهارا بآن متوجه میساخت.

آخر از نطقهای غرای آتشینیدکه دایر بسیاست خارجه  
و سوء اداره داخله نمود اینکه تشویش حکومت محل  
شده هترصد بودند که برای اخراج سید موقعی بدست  
آورند.

اتفاقاً در همان روزها کشیشی از نصر اینان مجدوب فرمایشات

( ۲۷ )

سید شده بدمست وی اسلام آورد، اقوام عیسوی مقیم مصر  
تھارضه برخواستند؛ مسلمین آنجا بدفاع قیام نمودند؛ خدیو  
مصر موقع را غنیمت دانسته از طول اقامت سید معذرت  
خواست سید پس از مرور دو هاه یا کمتر در صور تکه  
از افاده دروس مستقیم و اتفاقها و خطابه های غرا و مؤثر  
خود قلوب چندین اشخاص مستعد مصری را حساس و  
افکار شان را منور ساخته بود بطریف استانبول مراجعت  
فرمود؛ دوستان و تلامیز مصر یش مایل زم سفر اور اتهیه  
و بمشایعت مجللی او را وداع کرده ضمماً بدوستان  
و منسوین خودشان باستانبول نوشتند که مراقب خدمات  
سید بوده و از فیض حضورش استفاده نمایند.

سید وارد استانبول شد بعض رجال و اشخاص آنجا اظر  
تعزی و توصیه مصری ها باستقبال او شناقتند ولی عالی  
پاشا صدر اعظم نور کیه که بحالات سید خوب تر سابقه  
داشت مقدم از همه باستقبال و پذیرائی سید جمال الدین

(۲۸)

کوشیده مقام و منزل عالی و همه گونه وسائل راحتی برایش  
تهیه کرد .

صحبت های چند روزه و فیض افکار و فرمایشات  
سید جمال الدین ، عالی پاشا ه صدر اعظم را چنان واله و  
مفتون ساخته بود که معزی الیه وجود آن سید عالی را  
بهترین مربی برای خودش یافته حتی هیئت وزرای ترکیه  
را نیز بوی معروفی و در سلک مخلصینش داخل کرد زایدین  
سلسله آخرآ تمام اشراف و اعیان درجه اول ترکیه تعلق  
ورابطه مخصوصی به سید پیدا کرده قوه ناطقه سحر  
آفرین و جاذبه کلام سعادت قرینش هم در ابی پیروی افکار  
و احترامش تسلیم میداشت .

با اینکه در اوایل ورود زبان تورکی را کمتر محاوره  
توانسته و بزبان عربی صحبت میداشت ولی کمی از اقامات  
او نگذشته بود که در ان زبان قدری ماهر شد که صفاتی  
ناطقه و بلاغت کلام و لهجه را پایه عالی رسانید .

(۲۹)

وزراء و اشراف نورک دائماً در مجلس سید حضور  
رسانده از فیض صحبت وی تمنع واز افکار و خیالات بلند  
او مستفید بیگر دیدند، عالی پاشاه و وزراء در غالب امور  
مهمه کشوری و مطالب سیاسی از وی استشاره و هدایات  
اور احترم میدانستند.

سید در مدت اقامت به تصحیح افکار و تنویر اذهان  
بسی اشخاص و رجال درباری و غیره میکوشید.  
والحاصل سید افکار بلند بر ا نسبت باصلاحات مهمه  
امور داخلی و تنظیم اداره و تعین خط مشی سیاسی دولت  
و اصلاح معارف آنچابدولت و اولیای امور بیشنها و تلقین  
میفرمود آخرآ عالی پاشاه صدر اعظم بمقصد اصلاح امور  
معارف وی را بعضویت انجمن معارف باب عالی منصب  
ورسمیت این مقام را از حضور سلطان برایش حاصل کرد.  
سید در مدت قلیل باصلاحات معارف آنچا موفق شده  
و بکسر و صورت تازه و جدی بآن بخشدید، طرز تحصیل

(۳۰)

وموادیرو گرام را تغیر داده بیک طریقه خاص و مواد موزون  
و معقولی را مقرر نمود ، کلا سهای فنی را ایزاد کرد .  
در مجتمع علمیه نطق های غر او خطابه های پر جوشی دایر  
بمطالب علمی ، صنایع ، اقتصادیات ، تجارت ، انجامات علمی ،  
مصالح و مشکلal هشتر و غیره ایجاد میفرمود .  
مهنم ترین خطابه ها و کنفرانس های وی در اثر  
درخواست رئیس انجمن علمی آنجا بود که دریک مخالفت خیلی  
محتشم و بزرگ که تمام نهایند ها و مأمورین دولتی و اشراف  
و علمیای مملکتی حضور داشت از این خیلی عظمت و اقتدار ایجاد  
فرموده موجب تحسین و تمجد واقع گردید .

رفته رفته حسن شهرت وی در تمام اقطار تور کیه  
نفوذ کرده اهالی برای شنبden خطابه ها و فرمایشات  
سید بباب عالی می شتا فتند و سید هم او قاتی را برای  
افادة عموم همین کرده بلا فاصله باعطای کافر انس ها  
واجرای مواعظه می برداخت اهالی تور کیه واله و مفتون  
فضایل و کلام سحر آفرین سید شده همیشه بدور او مجتمع

(۳۱)

وازوی مدح و تمجید میکر دند . خطابه های اورا  
(سحر الفلوب) نام نهاده بودند

شهرت و نفوذ سید و جلب آنهمه احترامات اهالی  
نسبت بخو دن آخرآ آتش رشک را در قلب شیخ الاسلام  
مشتعل نمود ، زیرا موقعیت و نفوذ شیخ الاسلام بکلی نزد  
اهالی ساقط شده مردم را در انجاح حواچن دینیه و علمیه  
بسید جهال الدین مراجعه میکر دند و سید نظر باقتدار موقعیت  
خویش حقوق اهالی را از انلاف صیانت می نمود لهذا شیخ  
الاسلام به مدتی بعضی از حاسدین دیگر شاهر انسیت بسید  
مشوش ساخته وجود او را ان سر زمین موجب فتنه و مصر  
حال حکومت قرار دادند سلطان هم که هجوم احترامات  
اهالی را بطرف سید دیده ومطلع بود ازین مسئله اندیشیده  
بجمو را از سید در خواست نمود که برای بزر طرف شدن  
اجتماعات و هنگامه مردم چند روزی از استانبول کناره گیرد .  
سید در اول سال ۱۲۸۷ قمری  
دو باره عازم مصر گردید و می خواست

( ۳۲ )

درین سفر صرف به اشای آثار قدیمه و مبانی مهمه و تاریخی  
مصر پرداخته به مسائل آنجا تعلقی نداشته باشد و هم نمیخواست  
اقامت وی در ان مملکت زاید از چند هفته بطول انجامده  
بعد ورودش به مصر بار یاضن پاشادوستی وی اتفاق افتاده  
ریاض پاشاه خیلی به احترام و تکریمش گوشیده بد لجوئی  
و تشویق او بمقصد طول اقامتش صمیمانه پرداخت تأسید  
بدون اندیشه و نشویش کافی سابق با فاده اهل مصر  
مصطفوف و مملکت را از وجود خود مستفید سازد، وسائل  
خوشنود رانی و راحت سید راهم ریاض پاشاه بد رستی  
کرده ماهواره هزار غروش مصری خرج جیب برایش  
تعین نمود.

سید بد و آمدرسۀ علمی دایر کرده از معقولات و منقولات  
بطایین درس میداد و عادتاً در مجتمع و مخالف عامل اجرای  
وعظ و خطابه هم میفرمود.

علاوه‌تاً درین مرتبه سید تاسیس یک انجمن سیاسی

(۳۳)

و حزب مسني را برای مصر نیز لازم دانسته اسهدا  
از دانشمندان و فضایی مصری انجمانی بنام حزب وطنی  
تشکیل داد.

مواد دعده پر و گرام این انجمان حاوی مطالب اصلاحات امور  
داخلی و خارجی سیاسی و اقتصادی مصر بود. رفته رفته موقعيت  
حزب وطنی ترقی یافته افکار تازه و جدی از آن مملکت  
نشئت نمود، مخصوصاً منافع خارجه موردن تقید و افع گردید.  
مستر کلا دستون معروف رئیس وزیر ای انگلیس بمدافعته  
برخواسته اخراج سیدرا از حکومت مصر تقاضا کرد، چون  
با آن تازه گئی توفیق پا شاه بجای ریاض یا شاه دوست  
سید جمال الدین منصوب شده بود این خواهش را پذیر فته  
امر با خراج سید داد.

سید در سال ۱۲۹۴ قمری روانه هند و با یکی از  
شاغران افغانی خودابوزراب نام وارد حیدرآباد کن گردید.  
حکومت حیدرآباد از او احترام و پذیرائی نمود، فضلا  
وشایقین عرفانی از هر طرفی بوی مراجعه و از فیض صحبت

(۳۴)

او مستفید میگردیدند . ضمناً سید کتاب ( نهی مذ هب  
دھری ) در انجا بزبان فارسی تالیف کرد .

دائرۃ المعارف اسلام در بحث نام نامی سید محروالله

یادداشت های بلنت مصنفو سیاح بريطانوی و کتاب مؤلف  
بر اون هینویسد که : سید از هند بامریکا رفت و چندماهی  
برای اموختن آداب و تمدن امریکا در انجا بسر آورد .

بعداز خروج سید که حزب وطنی و سائیر دوستان سید  
متدر جا هنگامه ضد ا جنبی را بر پا آرد بودند

درینه وقع واقعات مصر بکلی شدت یید ا کرده حکومت  
بر طانی را دوچار مشکلات ساخته بود ، حزب وطنی بمقصد  
ضحت اداره امور ونظم انقلاب خود شان کتبی از سید  
نشر یاف آوری اور ادرخواست نمودند ولی حکومت بر طانی  
ملتفت شده سید را بفوریت بکلکته جلب و تو قیف نمودند  
خبر تو قیف سید بیشتر در روح احرار مصری مؤثر واقع  
شده معامله شان با خارجی بجنگ منجر شد ولی حکومت  
بر طانوی درین حال از جنگ کردن تردد داشته بمحبور آ

(۳۵)

بسید جمال الدین مراجعه نمود که وی این قضیه را بین  
مصر و برطانی اصلاح نماید.

سید زاید از عقدور مصر مقاومت شانرا دیده و دیگر  
منفعه‌تی که ازان انقلاب به مقاد عصری‌ها تصور کرده  
نمیتوانست. لهذا چنین پیشنهاد نمود که برطانیا بعضی  
امتیازات خودشان را که صدمه بر وحدات مصر و احزاب وطنی  
رسانده بتواند آزاری گووبه معارف مصر آزادی نهایی  
باید بخشدید<sup>۱</sup>. مصر بین هم باین شرایط ایزاد چند مواد  
جزئی دیگر حاضر شده و بالاخره صلح بین مصر و برطانی  
قایم شد یکنفر هورخ انگلیسی در کتاب معروف خود  
که موسوم (بواقعات سال ۱۸۷۹ برطانیا و مشرق)  
است حالات برافجخار سید را باشک نگارش صاف و بی  
الایش نوشته ضمناً میگوید که: اعم از موقعیت بلندوخیالات  
عالی این فیلسوف روزگار مملکت بزرگ را باحترام خود  
محجور کرده بود مخصوصاً بملت انگلیس یک حقی دارد

(۳۶)

زبر ادرو افقات سال مذکور بین بر طانیا و مصر سید جمال الدین  
بهترین کوشش را بخبر و منفعت طرفین ابراز نمود<sup>۱</sup> یعنی  
اگر بر طانیا مجبور بمحابه می شد در سیاست عمومی مشرق  
که با آن نازه گی آشنا شده بود خساره مند میگردد  
و همچنین اگر مصریها تن به این حرب میدادند دیگر  
نمیتوانستند قد خود را در عالم بلند کنند.

والحاصل پس از خاتمه یافتن وقایع مصر حکومت  
انگلیس بسید جمال الدین اجازه داد که هر جامیل دارد  
برود، سید از بندر گناه کلیکته مستقیماً روانه لندن  
شد، چون شرح حالات و خیالات عالی او را جراحت انگلیسی  
قبلاً نوشته بودند معروفین شهر ورود اورا انتظار داشته  
بوقت نشریف آوردنش از طرف معززین ولاردهای  
معروفه و فضلای شهر و جمیعت‌های علمی استعمال خوبی شده  
از طرف بلدیه شهر برایش منزل و وسائل را حتی معین  
گردید، اهل فضل و شو قمدان علوم همواره بحضورش  
مشرف شده از روی استفاده مینمودند، بعد سید میل فرمود

( ۳۷ )

که چیزی از علوم نظامی در آنجاه تخصصیل کند اینها بیکی  
از مدارس نظامی آنجا شامل شده در کمی مدت بهترین  
تحصیلی نموده تو است ' عجب تر اینکه نظر یات  
و تطبیقات خود را آن افزوده همان علوم را تا چندی باهالی  
آنجا تعلیم میداد .

مجا مع علمیه لندن در کانفرانس های بزرگ او را  
دعوت و با ایراد نقطهای و خطابها بمقصد استفاده عموم تکلیف  
میکرد ' سید از نقطهای غرای خود که بخودزبان انگلیسی  
ایراد میفر مود سامعین را هات و مبهوت فضایل و فصاحت  
خود ساخته بود . رجال معروفه لندن اعم از معروفین  
داخلی و خارجی بحضور سید تعلقات خاصی داشته اکثراً  
وی را بمنازل خود شان دعوت میکرد ' آنحال سید از  
سودای مشرق آسوده نبوده با نهایت ده های دول مشرق  
مقیم آنجا علاق خصوصی داشته راه و رسم پولنیک مغربی  
را با آنها می آموخت ، از آنجلمه پرانس ملکم خان معروف  
سفیر ایران بود که از فیض مصالحت سید خیلی استفاده

(۳۸)

کرده بایک خیالات عالی و افکار بلند به مقصود اصلاحات  
کشور فارس ییشنهادات مهمی پادشاه و مملکت خود تسلیم  
داشتہ آثار خوبی نوشت.

بعد از اقامت چند وقته سید بعزم سیاحت خاک فرانسه  
از لندن خارج شده وارد پاریس کردید علماء و مشاهیر  
فرانسه از وی احترام و پذیرائی خبیل زیادی کردند  
اتفاقاً سید در انجاشا گرد معروف خودش «شیخ محمد عبده»  
استاد سعد زغلول فقید را ملاقات کرد.

سید جهان الدین در سر زمین آزاد فرانسه خوب تر  
میتوانست خدمتی بعالیم شرق نماید. لهذا بعضی دوستان  
وقلا میذ مصری خود راجع گردید بوسیله آنها باب  
مراوده الوفی در پاریس تاسیس کرد که بیک شعبه بزرگ  
آن مطابق بروگرام سید در مصر دایر شده مصروف  
خدمت بودند، مقصود این انجمن غالباً اتحاد مسلمین  
و آزادی مشرق زمین بود.

محله هم ازین انجمن در پاریس بنام عروة الوفی

(۳۹)

بِقَلْمَنْ خُود سِيد الْقَشَارِي بِسَافَتْ كَيْه مِرْنَبَا ۱۸ نَعْمَه  
آن بطبع رسیده در بعضی بلاد مشرقی شایع شد .  
چون این مجله مخصوصاً بسیاست استعماری حمله میکرد  
حکومت برطانیا اول آنرا در هند سخت قدغنا کرده حتی  
در بنادر عرض راههم هور دسانسور شدید واقع گردید .  
... سید بر علاوه این مجله را بمسئل پولتیکی مشرق مثل  
مالک افغانستان وطن خود و تور کیه و مصر و فارس و  
هندوستان در جرائد فرانسه مقالات مهمی میداد .  
جمعیتهای علمی و ائم خاص فاضل و بزرگ فرانسه از وی  
خیلی احترام و اکثراً بصحبت او فایض شده از فرمایشات  
آن استفاده می نمودند از انجمنه فیلسوف فرانسه همیو  
«آرنست رنان» است که در نتیجه مناظرت قلمیه باور در  
جرائد بالا خره باهم آشنا ویکی از معتقدین فیلسوف  
افغانی بشمار میرفت و نیز در همین زمان بود که مشاجرۀ  
قلمی بین فیلسوف قرن ۱۹ فرانسه ار نست رنان و سید  
در سر خطابه که اول الذکر در صور بون راجع باسلام

( ٤٠ )

وسائنس ایراد نموده ضمناً عدم مساعدت های اسلام را در  
فعالیتهای علمی و فنی بیان داشته بود واقع گردید و سید  
در خطابه وی مقاله بنوشت که او لین بار در روز نامه  
فرانسوی ژورنال دی دیه و یکی از روز نامهای جرمنی  
اشاعه یافت و در همین وقت بود که سید با فیلسوف مذکور  
اصحابه نمود واو در باره سید گفت « من وقتي باین مرد  
هند و رش قی هوا جهه شدم دوستان قدیم این سیناو  
ابن الرشد را بیاد آوردم و تصور کردم در مقابل ایشان  
قرار گرفته ام .

پس از آن دوستان وتلا میزد او از لندن بخدمت سید  
اصر ار گرده عودت اورا خواهش نمودند <sup>۱</sup> سید هم عازم  
لندن شده دوستان خود را ملاقات و دو باره پیار پس تشریف  
آورد بعد عازم سیاحت بعضی شهرهای معروفة فرانسه گردید.  
چون صیانت شهرت سید جمال الدین افغان از مالک  
متمد ن هنر بی در شرق خوبتر و روشن تر انعکاس نمود  
شاهان مشرقی باز وی ملاقات وی افتادند <sup>۲</sup> از آنجمله

( ۱ : )

ناصر الدین شاه ایران مقدم از همه تلک را فات متعددی  
بسید کشیده تشریف آوریش را بفارس تمنی نمود ، سیدهم  
که ابن هسافترت را آن مملکت مطابق آمال و خیالات خود  
میدید فوراً بخاک فارس عازم شده از راه نجد و عراق  
واصفهان وارد طهر ان گردید . ناصر الدین شاه ازوی  
احترام و پذیرائی درستی کرد بعد از ملاقات و مصاحبه  
هامو قیمت سید در قلب او جا گزین و در غالب امور مملکت  
خود ازوی مشاوره میخواست . سید که در جمله نواقص  
امور اداره وضعیت فشو نی آنجا را خبی خراب و برهم  
بافت نخست باصلاح آن توجه می فرمود .  
چون مطابق ادب آنوقه ا کثیر خانزاده ها و سرادران  
زاده های خورد سال و بی تربیه در راس قطعات اردو  
قر ار گرفته بودند سید غائب آنها را منفصل و مقرر  
داشت که بعد از این بدوف استحقاق خدمت  
کسی صاحب ح منصب عسکر شده نمیتواند ، این حر کن خلاف  
نیابل متنفذین و در با ریان واقع شده هم بز علمیه سید گینه می

( ۴۲ )

پرورا نیدند تاینکه بواسطه دسائیس و نهامی خاطر شاه  
را ازوی هنجرف و سیدناراض شده از راه از لی عازم خاک  
روسیه گردید .

روسیها ازوی خیلی استقبال مجلی نموده مطابق حکم  
حکومت پترو گرادوی را بقطار مخصوص پادشاهی عازم  
ماسکو نمودند که بعد چند روز توافق روانه پترو گراد  
گردید .

قراریکه جزیره افغانستان منطبعه لاہور در شرح حال  
سید مینو یسد : -

در همین وقت بود که یکی از امرای دولت روسیه از سید  
اجازه ملاقات خواست و سید چون زبان روسی را تا انوقت  
نمیدانست اهذا بک هفته از ملاقات مذکور عذر خواست و در  
ظرف این بک هفته زبان روسی را موقت طوریکه در روز  
ملاقات بخوبی مینتوانست مرام اورا به فهمد و مرام خود را  
اظهار کند و قیکه سید وارد پترو گراد میشد :  
از دربار امپراطوری رجال عمده در باری و فضای روسیه

( ۴۳ )

باستقبال وی شناخته باخترا م وی را داخل عمارت دولتی  
کردند بعد از آن امپراتور او را ملاقات و از صحبت‌های وی  
محظوظ شده جای راحت و وسائل خوشگذرانی او را بهاء‌ورین  
خود سفارش کرد ولی سید که از آن تجملات مستغفی بوده  
و سروکاری باعماقلاً و مجالس علمی و عرفانی داشت از حکومت  
آنجا خواهش کرده و برای اجازه تهاشان و مناظر دنیا نجمن  
های آنجابدهند حکومت خواهش او را پذیرفت و سید مرتبه  
در انجمن‌ها تشریف برده نطقها و خطابها میفرمود و راجع  
به سیاست روسیه و مشرق اقص خط حرکت حکومت را  
نقادی میکرد جمعی باین افکار طرفد اروی شده ستایش  
میکردند ولی سیاسیون دولتی متعرض شده خارج شدن سید را  
آنها هینما دند، لابد سید روسیه را ترک کرده در سال  
۱۳۰۶ هجری قمری از راه پولند و خاک جرمنی دوباره  
بیاریس عودت فرمود.

ناصر الدین شاه قارچار که در ان روزها تازه وارد بیاریس  
شده بود مجاری امور آنجاوی را متأثر و از نظر با تیکه سید

( ۲ )

راجع باصلاحات مملکت او بیشنهاد می فرمود بخاطر آورده  
خیلی از رفتاری که باسید شده بود تاسف داشت تا بینکه از تشریف  
آوری سید در انجا شنیده باوی ملاقات و از ماجرا گذشته  
خیلی معذرت خواسته دوباره رفقن اورا بفا رساز وی  
خواهش نمود

سید خواهش شاه ایران را بذریقه بمعیت اوروانه  
طهران گردید درین مرتبه شاه بیشتر باحترامش افزوده سید  
از موقعیت بلندخود استفاده کرده برای اصلاحات اساسی  
مملکت توصیه فرمود .

نخست انجمان بزرگی در انجا تأسیس و اشخاص مستعد را  
از علوم مختلفه درس میداد ولی روح این دروس از زریه  
وکری و تئور و از بیک عده افکار عالی وطن پرستی مشحون  
بود در کمی زمان اشخاص زیادی از فارسیهای بکنہ مایل  
مملکتی و مجاری اداری دا خل ر طرف پیدرده  
با لجمله از بین همه آن تلا میز سید  
جهال الدین واعظ اصفهانی ، شیخ محمد خیابانی ،

( ۲۵ )

رضاخان کرمانی ، اصرار موقعیت درجه اول کردند ،  
دیگر طالبین هر کدام در علوم و افکار مختلفه ازان استاد  
شهر استفاده می نمودند . افکار تجدد پسندی دران  
سرزمین بخوبی نشو و نهایافت کمی ازین دوره توقف  
سید آگذشته بود که شهرت فضل ولیاقتش تمام محیط ایران را  
استیلا کرده اهالی و طالبین از جهات مختلفه بحث و روش  
میر سیدند و ضمناً کلمات بر جسته و مطالب ملی از دهن  
هائشت کرده در گوشهای قایقرات عمده می بخشید در باریان  
از موقع استفاده کرده دوباره شروع بتمام می نمودند  
صدراعظم فارس به مدتی کامران مرزای نایب السلطنه  
که بیشتر از همه به موقعیتهای خود می ترسیدند زیاده باین  
مطلوب تقویت کرده مخاطر شاهزاده اخراج افراد ساختند سید  
جہال الدین از وضعیت در باریان رنجیده بزیارت شهزاده  
عبدالعظیم طهران پناگرین و مردمان که در انجا اجتماع  
میکردند مقابل شان خطابه های غرا و اتفاق های پر جوشی  
میغزند که طنین انداز در تمام محیط شده بمنیان ستمکاران  
را بذرزه می آوردد .

( ۴۶ )

آخرأ شاه ایران بانهایت شدت و قهر بذجصد نفر سوران  
شاهی را فرستاده سید جمال الدین افغانی را از بست شهرزاده  
عبدالعظیم جلب کرده بابسی اوضاع اسف آور از خالک  
فارس خارج نمود.

سید با تن کوفته و بیمار و خاطر افسرده و زار در عراق  
متوقف و دوستان و نلا میزیکه دران دیار داشت از وی  
پرسنگاری می نمودند.

سید با این همه آلام و مصیبتیکه از خالک فارس دیده بود  
یأسی نداشتہ از طرف شاگردان خود اطمینان می پروردانید  
که انها شاید بتوانند دران سرزمین مصدر کاری شوند مکاتب  
سید که پس از مغروبه با شخصیت باشخاص با آغاز ایران میفرستاد  
در پیش رفت این عملیات می افزود مخصوصاً اهمیاز تمبا کورا  
که در ماه مارچ ۱۸۹۰ حکومت ایران یک شرکت  
انگلستان دادویک منبع مهم عائدات ملت ایران را بهفاد  
خارجی و اگذار شد برای پیش رفت نظریات اصلاح طلبان  
کمک خوبی نمود بسید موقع داد تا مکتوب باحرارت  
و مهیج بزرگ حسن شیرازی اولین مجتهد نمرا نوشتہ

( ٤٧ )

توجه اوزابا سراف وابدا ل بيت الال به دشمنان اسلام معطوف  
نمايد زيرا دولت ايران او روايا ئيازرا سابقاً بواسيله اعطای  
امتيازات مهمه و مال ذريعه انحصار تبا کو گويا، از حيث  
اقتصاد بر دیگر ان ترجیح و فضیلت میداد و سید در مکتب  
خود در باب سوء اداره و ظالم حکومت ایران مخصوصاً  
علی اصغر خان وزیر اعظم نیز اشاره کرده برای  
برا نگیختن و مد اخلت علمی ابن مجتهد عالي  
مقام و همراه هان او در امور دولت کراراً وجوه و عمل  
مدھبی را بیش آورده نتیجه فوری این اقدام سید ایر  
شد که مجتهد مذکور فتوائی بر علیه استعمال تبا کو  
بتهم مسلمین (مادا هیکه حکومت معا هده انحصار مذکور را  
فسخ نکند) صادر نمود تا اینکه حکومت ایران اخیراً  
مجبور گردید امتياز مذکور را فسخ و به شرکت مذکور  
غرامت بد هد و چنانچه کمی نگذشته بود که شاگردان  
سید هنگامه وطن پرستی را در فارس بردا و اول حال  
رضا خان کرماني در عین موضع شهزاده عبد العظيم

( ۴۸ )

بنلافی جرمیکه بر علیه استاد محترمش رفته بود قیام و  
بس ازان سید جهال الدین نانی یعنی جهال الدین واعظ  
اصفهانی ( معروف با سدایادی ) بایک شور و جدیت  
فوق العاده در مجامع و اتفاق مختلفه فارس داخل اقدامات  
بزرگ شده روح حریت و آزادی را بفارسیان میدهد  
ومطالب حقه حقوق عامه و منافع وطن را با هالی آنجا  
خاطر نشان و روز مرد به عده طرفداران وطنیت می افزود  
همچنان شیخ محمد خیابانی بجدیت و گرمی تمام مصر وف  
این خدمت بود که اخیراً شخص مقدم الذکر در عهد  
مظفر الدین شاه و سید جهال الدین اصفهانی که دروا قمه  
مجا لفت محمد علی شاه فاجار بامات چون وی در رأس  
حزب وطنی قرار گرفته و مورد تعقیبات شدید حکومت  
وافع شده بود لابد بهمدان فرار کرده بجا کم آنجا  
که از دوستانش بود متولی شد ولی حاکم مذکور ویرا  
اسیر کرده بالاخره بمحض حکم تسلکر افی شاه در سال  
۱۳۲۷ بقتلش رسانیدند . همچنان شیخ محمد خیابانی ب مجرم  
وطن پرسنی بدار آوبخته شد .

( ۴۹ )

والحاصل از اول اخراج سید در خاک فارس هم تو ای  
از قلاوب ملی شروع شده در سالهای ۱۳۲۶-۱۳۲۷  
بعد ضیاع اسف ناک قتل شاگردان معروف ید جمال الدین  
افغانی مثل رضا خان و سید جمال الدین اصفهانی و شیخ  
محمد خیابانی و خلع محمد علی شاه قاجار تأسیس شورای  
ملی دو بازه امنیت قابی و شورش تسکین گردید .  
سید جمال الدین افعان بعد حصول صحت بمحب در  
خواست تلگرافی یکی از وزرای اندن با انگلستان عازم  
شد نلامید و دو سنانش مقدم اورا گرامی دانسته باحترامش  
میکوشیدند حکومت هم بوی محبت و احترام کرده ازوی  
خواهش نمودند که در ان مجمع بزرگ اتفاقی ایراد نماید  
سید همچنان اتفاق مؤثری ایراد فرمود که حاضر یعنی  
ب اختبار آن عیگر یستند حکومت امر کرد آن اتفاق عالی را  
بالتمام نوت کرده شایع کنند .

ستر گراهم نام انگلیس میگوید گرچه من وقوع  
ایراد اتفاق حاضر نبودم ولی سواد آنرا که در جراحت

( ۵۰ )

خواندم بی اختیار بمن هم رفت و گریستن دست داد  
نمیدانم در کلام سید چه سحر و روح موجود است که  
شنونده را بی اختیار واله و مجدوبش میدارد .  
آخر اسلطان عبدالحمید سلطان ترک نامه بسید فرستاده  
تشریف آوری اورا باستانبول خواهش نمود . سید که  
با خلاق و حالات خصوصی آن سلطان مطلع بود قدری در  
رفتن تردد داشت ولی مجدد نامه سلطان بوی رسیده بنام  
دوستی اسلام و مملکت ترک آمدن وی را خواهش نمود  
سید لابد عازم استانبول و بدوسی خبی بحرارت از طرف  
سلطان پذیرائی و بمنزل عالی و کلاسکه شاهی  
و دیگر تخفهها و نوازش شاهانه امتیاز یا فتی سید هم  
از جمله مشاورین و مصالحین شاهی بوده و اکثر آ  
بدر بار سلطان مشرف می شد وهم به تربیه اشخاص صحیح  
و لایق میکوشید . که اخیراً روح تربیه از شاگردان سید  
در محیط اثر کرده ، اسباب نجات و سعادت ملت ترکیه گردید .  
والحاصل دران تازه گی نامه از طرف ناصر الدین شاه

(۵۱)

فارس به سلطان عبدالحمید خان رسیده ویرانیت بسید خیلی  
مشتبه ساخته بود همچنان نظر یا نیکه سید آن تازه کی  
داخل یک افاده بزرگ شده و بمقصود اتحاد اسلام  
و تشکیل خلافت کبرای اسلامی با سلطان داخل مذاکره  
وبنلاعید خود در مالک اسلامیه سفارشات و آنها را موافق  
نظر علماء بزرگان ممالک اسلامیه راجع به این موضوع  
توصیه کرده بود که تیجه این مقصد چون به منفعت استعمار یونان  
ضرر واقع می شد لهذا نهایند های بعضی دول و هم اشخاص  
در بار عبدالحمید خان را بر علیه سید تحریک کرده و رفتہ  
رفته آنها قوت گرفته سلطان را بکلی نسبت بسید عصبانی  
واز در باش منفور ساختند تا ینکه برای سید مرضی سرطان  
پیدا شده خدمتاً درین دو اسمی بوی خورا نیدند مید بعد  
چند روز بستری شدن در سال ۱۳۱۶ فمری هجری  
معطا بق ۹ مارچ ۱۹۰۰ میلادی ازین جهان فانی  
بر حمایت ایزدی پیوست.

(۵۲)

این نابغه دهر پس از بیکه ۳۲ سال عمر شریف خود را  
بمقصد استفاده بشریت مخصوصاً آرزوی نجات و خوش بختی  
وسعادت هشتر صرف کرد و در راه ابن‌مقصد بسی‌صدماهات  
دیده و مسافرتها نمود آخر از دست یکی از سلاطین هشتر  
حیاتش فانی شده در صورتیکه مغربیان با همان مخالفتیکه  
سید بمقصد استرداد حقوق مشرقیان با آنها دست و گربان  
بوده آنها هرزمان از ان نابغه بزر گخیلی احترام کارانه  
وصویمانه یذیرائی میکردند و قیمت واقعی او را بخوبی  
میدانستند . سید عالی بعمر ۶۲ از جهان در گذشتنه  
در قبرستان شیخلر مرزا (الغی) استانبول مدفون و در چند  
سال قبل از طرف امریکائیهای قد رشناس مرقد همای رکش  
تصورت خیلی عالی تعمیر گردیده از آثار معروف و نایفات این  
نابغه افغانی آنچه تا حالا بنظر رسیده و معروف میباشد  
این آثار است .

محله عروة الرائقی منطبعه با رسیس ، کتاب الـ د

(۵۳)

علی الدھرین ، مقالات جمالیۃ البیان فی الانگلیز و الافغان  
مجموعہ ضیاء الحا فقین ، نہمۃ البیان فی التاریخ  
الافغان و سوانح عمر جمال الدین ، القضاو القدر ،  
الوصیۃ السیانۃ الاسلامیۃ اسید جلیل افغان بر علاوہ زبان  
مادری خوبش غالب زبانهای مملکت مشرق را میدانست که از  
آن جمله عربی ، ترکی ، استانبولی ، نوری کی ماوراء النهر .  
فارسی هندی ، بدرستی و فصاحت خوازه می توانست .  
همچنان از زبانهای ممالک مغربی انگلیسی ، فرانسه را  
بدرجۀ خوب و روسي را بقدر متوسط مکالمه میکرد .  
تخصص وی در علوم دینیه ، فسلفه ، حکمت ، ریاضیات  
پولیتیک عصر ، علوم نظامی بدرجۀ اعلی بوده و در بلاد  
مختلفه ازین علوم درس داده و علمهای معروفه این علوم را  
در همه جا به بر تری و فضل و لیاقت خود قانع و هنگام  
مباحثه و مناظره های علمی مات و بهرت فرموده است .  
شرح فضایل و صفات این مرد بزرگ را غالب اشخاص  
در ممالک مختلفه مخصوصاً فرانسه و انگلیس نوشته اند

( ٥٤ )

و کتبیکه درین مورد بمنظیر و باد داشت او بمندیه ز سبدده  
قرار آنی است .

۱ : « بیوک آدم لر » نا ایف هیئت علمیه فر کیه  
منطبعه استانبول .

۲ : « اشهر مشاهیر شرق » از مطبوعات مصری .

۳ : « مشاهیر شرق » اثر توزری زیدان مورخ معروف

۴ : « کتاب واقعهات سال ۱۸۷۹ » بر طایه و مشرق  
در انگلیسی .

۵ : مجلات الملال مصر .

۶ : تاریخ سلطان محمد خان بار کرائی افغان .

۷ : قاریخ دبی حیات خان افغان .

۸ : قد کرمه البرار .

۹ : نگارستان .

۱۰ : سکینه الفضلا .

۱۱ : شمع النجمن .

۱۲ فرحت حسین فارسی .

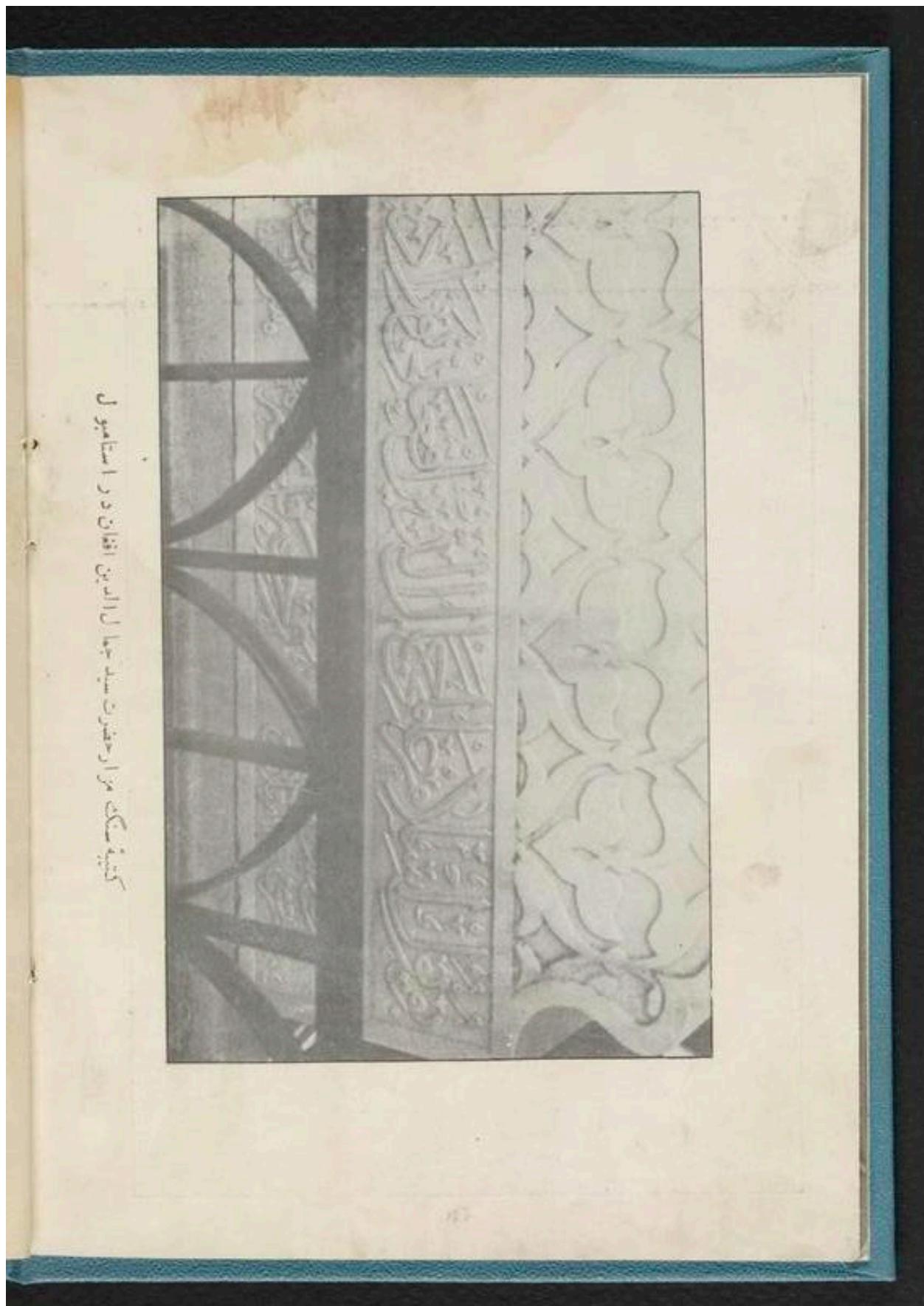
(۵۵)

چون شرح صفات و توضیح حالات و کمالات و کایته  
خطابه ها و نطقهای سید که میتوانند خوانند گاف از  
مشاهده و مطالعه آنها قیمت و عظمت واقعی مقام سید  
افغانی را فهمیده یک مجله کتاب ضخیمی لازم دارد عجالتاً  
نویسنده باین مختصر بر داخته عرض اعتذار می نماید.

---

غاظنامه

صحيح	غلط	سطر	صفحة
مشوهة	مبشوهة	٧	١
جنبه	جنبه	١	٤
ایقا	ایقا	٢	٤
موقع	موضوع	١	٢٤
نقیم	آنقسم	٣	٢٦
حکومت محلی	حکومت محل	١٣	٢٦
فتنه	فلته	١٠	٣١
مواد عمدہ	مواد عده	٣	٣٣
وسائل	وسائل را	١٤	٣٦
صاحب منصب	صلب	١٥	٤١
نلامبند	تلامیز	١٥	٤٤
احراز	اصرار	١	٤٥
آبادی	ایادی	٣	٤٨
محمد علی شاہ	محمد عل	٥	٤٩
اهتمام	النما	١٤	٤٩
مرزا لفی	مرزا لفی	١٠	٥٢



کتبی سک مرا حضرت سید جمال الدین افغان در استمول



محصلین افغان در موقع زیارت مقبره حضرت سید جمال الدین افغاني در استانبول

